

کتابی در علوم قرآن

محمد علی مهدوی راد

آشنایی با علوم قرآنی

مقدمات لازم برای فهم قرآن مجید

نوشته

دکتر علی اصغر حلی



آشنایی با علوم قرآن یا مقدمات لازم برای فهم قرآن مجید. علی اصغر حلی. (چاپ اول: تهران، انتشارات اصاطیر، ۱۳۶۹). ۲۷۸ ص، وزیری.

بخش عظیمی از پژوهشهای محققان اسلامی را آستانه قرآن، مباحثی تشکیل می دهد که از آنها با عنوان «علوم قرآن» یاد می شود. علوم قرآنی به گفته عبدالعظیم زرقانی: «تمام مباحثی است که به گونه ای درباره قرآن بحث می کند؛ مانند بحث از نزول قرآن، جمع و ترتیب آن، قرائت و تفسیر، اعجاز، ناسخ و منسوخ و ...»^۱ دکتر صبحی صالح دانشمند فقید لبنانی نیز نوشته است:

«علوم قرآن - در دیدگاه عالمان - عبارت است از مجموعه مسائلی که از چگونگی قرآن کریم به لحاظ نزول، کتابت، جمع و تدوین، ترتیب مصاحف، واژه ها و بیان ویژگیها و اغراض آن بحث می کند.»^۲

عناوین علوم قرآن زیاد است و اینک مجال پرداختن بدانها نیست، از این روی برخی از آنها را یاد می کنیم و می گذریم از جمله: تفسیر، تأویل و فرق آن دو، قرائت

قاریان و سیر آن، تفسیر، مفسران و تطوّر آن، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، جمع و تدوین قرآن، کتابت آن، اشباه و نظایر در آن و ...

گویا اولین کسی که در این زمینه، کتابی سامان داد «یحیی بن یعمر» از قراء معروف بصره است.^۳ ابن خلکان از وی بدین گونه یاد کرده است:

«وی به علوم قرآن، نحو و لغت آشنایی داشت و دانش نحو را از ابرالأسود دولی فرا گرفته بود.»^۴

پس از وی، ابان بن تغلب کتابی در «قرائت» و کتابی دیگر در «معانی القرآن» نگاشت.^۵ پس از اینها دامنه پژوهشها در این زمینه بگسترده و عالمان و پژوهشگران زیادی در علوم قرآن، بخشهایی از آن یا تمام مباحث آن آثاری بوجود آوردند.

در سده های اخیر که دامنه پژوهشهای قرآنی گسترش قابل توجهی یافته است؛ کاوشها و نگاهته های علوم قرآنی نیز جایگاهی شایسته ای پیدا کرده است. سخن از آغاز و تطوّر این بخش از پژوهشهای قرآنی و کفایتها و کمبودهایش فرصتی دیگر می طلبد. آنچه یاد شد اشاره ای

بود گذرا به یمن نقد و معرفی کتابی در این زمینه.

آشنایی با علوم قرآن یا ...

نویسنده محترم، این کتاب را به عنوان متن درسی تدوین کرده و پس از آن با اندکی ویرایش و بازنگری به دست چاپ سپرده است.

ایشان در معرفی محتوای آن نوشته اند:

در این رساله، نخست از تفسیر و تأویل و تزیل (و انزال) و تعریف هر یک از آنها سخن گفته شده، و حدود هر یک تا سرحد امکان روشن گشته است؛ آنگاه در فصل دوم از منابع تفسیر و شیوه تفسیر و طبقات مفسران یاد شده و از تفسیر به نقل (یا به منقول) و تفسیر به عقل (یا به رأی یا به معقول) بحث شده و از نفوذ اسرائیلیات یعنی اخبار یهود و نصاری در تفاسیر یادی شده است. فصل سوم درباره مفسران بزرگ قرآن کریم به ویژه، ابوجعفر محمدبن جریر طبری، شیخ طوسی، زمخشری، میبدی (رشیدالدین)، ابوالفتوح رازی، طبرسی، بیضاوی، امام فخر رازی، ابو عبدالله قرطبی، فیض کاشانی، طنطاوی، محمد رشیدرضا، و سرانجام از علامه طباطبائی و تفاسیر آنها بحثی به میان آمده تا آگاهی دانشجویان از شیوه زندگانی و چندی و چونی تفاسیر آنان بیشتر شود. در فصل چهارم از وجه تسمیه قرآن مجید و اسامی دیگر آن، چگونگی نزول قرآن، چگونگی گردآوری قرآن، تقسیم قرآن به مکی و مدنی، و قرائت های قرآن مجید بحث شده است. در فصل پنجم از اقسام قرآن یعنی محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و خاص و عام و مجمل و مفصل بحث شده است. در فصل ششم از اعجاز قرآن و اقوال دانشمندان اسلامی در این باره یاد شده. در فصل هفتم از مخلوق یا قدیم بودن قرآن بحث شده، و اجمالی از تاریخچه این مسأله از جمله مسأله محنه (یا آزمون عقاید مردمان

درباره آفریدگی یا ناآفریدگی کتاب، مجید) یاد گشته. در فصل هشتم از علوم خاص قرآنی همچون تجرید، حدیث، اقسام حدیث، کتب معروف حدیث، کتب اربعه حدیث شیعه، اقسام حدیث، راه های نقل حدیث؛ علم فقه، مذاهب مهم فقهی شامل حنفیه، حنبلیه، شافعیه، مالکیه، ظاهریه و شیعه؛ اصول فقه، برخی مباحث عمده اصول فقه، برخی از علمای بزرگ اصول؛ علم کلام، فرق علم کلام با فلسفه، تعریف علم کلام، وجه تسمیه علم کلام، موافقان و مخالفان علم کلام، تاریخچه علم کلام، مباحث مهم و قرآنی علم کلام همچون توحید مطلق و رؤیت خداوند، معتزله و اشعریه، ماتریدی، باقلانی، قاضی عبدالجبار همدانی، علم کلام نزد شیعه، مبحث امامت از نظر شیعه، و برخی از علمای بزرگ کلام در مذهب شیعه بحث شده است.^۶

مؤلف دانشور در سرآغاز کتاب با فروتنی نوشته اند:

«بدیهی است ابتدای کار است و راه نارفته، و لذا کتاب از نقص و کمبود خالی نخواهد بود. امیدوارم دانشوران پاکدل اگر مطالعه فرمودند و به خطا و یا ترك اولی برخوردند بر این مخلص منت نهند و تذکر بدهند، تا در چاپ های بعدی به تکمیل و اصلاح بکوشم و نام نامی ایشان را به حکم قدردانی یاد کنم.»^۷

این خوی علمی و پژوهشی ستودنی است. آقای حلبی یکبار دیگر در پایان مقدمه نوشته اند:

«نویسنده امیدوار است که دانشجویان عزیز و خوانندگان گرامی اشتباهات و یا نواقص و ابهاماتی را که در ضمن مطالعه برمی خورند، تذکر بدهند و اگر پیشنهادی دارند برای او بنویسند، تا وی در اصلاح آن ها بکوشد که [متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخش اصلاح نپذیرد.]»^۸

این بنده با علاقه ای که به این گونه بحثها دارم در

روزهای اول انتشار این کتاب، آن را تهیه کردم و با مطالعه آن بر آگاهیهای خود در این زمینه افزودم. کتاب آقای حلبی از نثری روان، استوار و پیراسته برخوردار است. مطالب غالباً مستند و دقیق و سودمند است. در ضمن مطالعه، به مواردی برخوردیم که به تعبیر مؤلف می‌توان از آنها به «خطا و یا ترک اولی» یاد کرد که اینک می‌آورم:

(۱) در ص ۷، در تعریف علوم قرآنی نوشته اند:

«مقصود از [علوم قرآنی] همه دانشهایی است که برای فهم قرآن مجید و بیان معنا و تفسیر آن، دانستن آنها بر هر مسلمان عموماً و بر هر مفسری خصوصاً لازم است.»

روشن است که مصداقی بدین گسترده‌گی برای عنوان «علوم قرآنی» نادرست است؛ با این تعریف چه علمی و دانشی را می‌توان از محدوده علوم قرآن بیرون دانست؟ من می‌دانم که تعریفی به اصطلاح مانع و جامع از علمی به دست دادن کار سبلی نیست. و می‌دانم که بزرگانی تعریفها را صرفاً «شرح‌الاسم» تلقی کرده‌اند،^۱ اما این همه، موجه این سان گشاده دستی در تعریف نیز نخواهد بود. بیشتر تعریف علوم قرآن را از دو منبع آوردیم.

(۲) در ص ۵۲، در ضمن معرفی آثار شیخ طوسی، از «تهذیب الأحکام» یاد شده و آمده است که در تهران در دو مجلد چاپ شده است.

یادآوری کنم که چاپ محقق آن به تحقیق و تعلیق و مقدمه آقای سید حسن موسوی خراسان در ده جلد چندین بار منتشر شده است.

(۳) در ص ۵۳، از «الاستبصار فیما اختلف فیه من الأخبار» یاد شده است که متأسفانه بسیاری از اطلاعات آمده درباره آن نادرست است.

کسانی به عنوان شارح استبصار معرفی شده‌اند که برخی هرگز استبصار را شرح نکرده‌اند و کتابهایی که به عنوان شرح استبصار آمده است، ربطی به این کتاب

ندارند. «ملاذلاًخبار فی شرح الاستبصار» غلط، و درست آن «ملاذلاًخبار فی فهم تهذیب الأخبار» است که شرح تهذیب الأخبار شیخ است و نه شرح استبصار. و اخیراً در قم در ۱۶ جلد منتشر شده است.

(۴) در ص ۵۳ نوشته اند:

«و سرانجام سید نعمت‌الله جزائری (ف ۱۱۲ هـ. ق) که دو شرح بر این کتاب نوشته، و یکی از آن دو که معروفتر است غایب المرام نام دارد. و در هشت جلد چاپ شده است.»

این کتاب نیز شرح «تهذیب» است. مرحوم جزائری شرحی دیگر نیز بر تهذیب دارند مفصلتر از این با عنوان «مقصود الأنام فی شرح تهذیب الأحکام» که هیچ کدام از این دو چاپ نشده‌اند.^{۱۱} شرح وی بر استبصار با عنوان «کشف الأسرار فی شرح الاستبصار» اینک در حال نشر است و جلد اول آن منتشر شده است. و بالآخره «الثنیهات» نیز استدراک رجال تهذیب نیست، بلکه شرح اسناد تهذیب و توضیح احوال رجال آن است.^{۱۱}

(۵) در ص ۵۴، معرفی بیان در کنار تفاسیر دیگر بسیار مختصر و نارساست. بیفزایم که تبیان دوبار چاپ شده است؛ ابتدا به همت مرحوم آیت‌الله سید محمد حجّت کوه‌کمری در دو مجلد بزرگ (جلد اول در ۸۶۹ صفحه و جلد دوم در ۸۰۰ صفحه) که به سال ۱۳۶۵ منتشر شد، و بار دوم به تحقیق و تعلیق آقای احمد حبیب قصیر العاملی با مقدمه محققان و بسیار ارزشمند مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی، در ده مجلد.

چاپ ده جلدی تبیان بارهای بار به گونه افسست در لبنان و ایران منتشر شده است. بنابراین تبیان هرگز چاپ ۸ جلدی نداشته است.

(۶) در ص ۵۴ آمده است:

«نواده دختری شیخ، فخرالدین محمد، معروف به ابن ادریس (فت ۵۷۸ هـ. ق) نیز آنرا مختصر کرده‌اند.»

است که به وسیله استنباح کنندگان در متن، گنجانده شده است. ۱۹

آنگاه وی به تفصیل موارد گونه گونی را می آورد که نشانگر اتمام تفسیر به وسیله فخر رازی است. این موارد برای پژوهنده هیچ تردیدی را باقی نمی گذارد که فخر، خود همه تفسیر را نگاشته است.

(۱۱) در ص ۷۹ نوشته اند:

«و قرطبی هر چند آنرا [تفسیر الجامع لأحكام القرآن را] به شیوه مفسران نقلی (تفسیر به منقول) تألیف کرده ولی تفسیر خود را از اخبار بی اساس و داستان های برگرفته از یهود، اسرائیلیات، پیراسته است.»

می افزایم که اولاً: قرطبی، تفسیر را به شیوه مفسران نقلی تألیف نکرده است. تفسیر وی قطعاً در رده تفاسیر به رأی جای دارد و جنبه های فقهی آن بسیار چشم گیر و بارز است و آن را به لحاظ روش غالب باید تفسیر فقهی نامید چنانکه تفسیر پژوهان چنان کرده اند. و ثانیاً: قرطبی هرگز تفسیرش را از اخبار بی اساس نپیراسته است. هر چند که وی در آغاز تفسیرش می گوید:

«من از عرضه بسیاری از اسرائیلیات و اخبار مورخان روی برتافتم و بجز آنچه که بناچار باید یاد می شد نیاوردم.» ۲۰

اما او هرگز به این وعده وفا نکرده است، و تفسیرش را از اخبار بی اساس و اسرائیلیات آکنده است؛ و شگفتا که گاه با استناد به این اسرائیلیات به افاضات فقهی پرداخته و به استخراج احکام شرعی همت گماشته است. از این روی سخن محقق کتاب درست است که نوشته است:

«او از وعده ای که در آغاز کتاب داده روی برتافته و در مناسبت های مختلف چونان پیشینیان خود؛ به گزارش اسرائیلیات روی آورده و هیچگونه دقتی را در نقل این آثار روانداشته است.» ۲۱

(۱۲) در ص ۷۹، در ارائه معرفی تفسیر قرطبی

نوشته اند:

«در تفسیر او از تعصیب برخی مفسران اهل سنت اثری دیده نمی شود.»

حقیقت نه چنان است و تفسیر قرطبی در این زمینه نیز پیراسته نیست. او بسیار متعصبانه و عنودانه می نویسد و اظهار نظر می کند. این بنده در مقاله ای مفصل درباره تفسیر وی به این نکات اشاره کرده ام ۲۲ و با ارائه نمونه های بسیاری در پایان نوشته ام:

«آنچه آمد اندکی از بسیار و موارد متعددی است از کلماتها و حق کشیهای قرطبی در تفسیر «الجامع». بدین سان، سوگمندانه قرطبی در این موارد [موارد مربوط به شیعه و اهل بیت] از جایگاه بلند محقق پر اطلاع به حقیض متعصبی زشت نگار سقوط می کند ۲۳»

برای نمونه به این موارد توجه کنید. او در ذیل آیه ۴۰ از سوره توبه می نویسد:

«پیشرویان سلف در برتری علی و عثمان بر یکدیگر اختلاف کرده اند، ولی بسیاری از آنان بر تقدم عثمان بر علی معتقدند.» ۲۴

این بسیار کیستند؟ قرطبی از سر تعصب و کینه توزی است که چنین جملاتی را می نگارد. من در اینجا سر آن ندارم که دامنه بحث را بگستریم و داورهای عالمان اهل سنت را بیارم تا روشن شود که قرطبی از چه موضعی سخن می گوید، اما یادکردنی است که مفسر و متفکر بلند جایگاهی چون بسید قطیب پس از نقد و بررسی چگونگی حکومت خلیفه سوم نوشت:

«واقعاً این درد اسف انگیزی است که علی (ع) سومین خلیفه نشد.» ۲۵

او روشترین و برترین فضایل علی -ع- را منکر شده و به دفاع از پلشتیها و زشتیهای پنی امیه پرداخته و در حق کثی چیزی را فرو نگذاشته است. ۲۶

(۱۳) در ص ۸۲، تفسیر «المنار» نگارش رشیدرضا

در اینکه ابن ادریس نوۀ دختری شیخ طوسی باشد، شرح حال نگاران بشدت تردید دارند. هنوز محققان نتوانسته اند برای این سخن مشهور - که گویا پایه ای ندارد - توجیه درستی بیابند. ۱۲ دیگر اینکه، سال وفات وی ۵۹۸ است و نه ۵۷۸. ۱۳ و بیفزایم که اختصار ابن ادریس از تبیان شیخ طوسی، با عنوان «المتخب من تفسیر القرآن» در دو جلد چاپ و منتشر شده است. ۱۴

(۷) در ص ۶۰ نوشته اند:

ابوالفتوح در اصول دین به اعتزال مایل بوده (مانند بسیاری از شیعیان دیگر) و احتمالاً همین امر موجب دلسپردگی و علاقه او به زمخشری بوده باشد. ۱۵

اتهام گرایش شیعیان به اعتزال، از برجسبهای ناچسب اتهام آفرینانی است که به انگیزه های گونه گون، ساخته و پرداخته اند و عالمان شیعه را بدان متهم می سازند. عالمان شیعی رهرو راستین مولی الموحدين علی - ع - و فرزندان او بوده اند و هرگز از هیچ متکلم اعتزالی، آراء و اندیشه ها و اصول دین خود را نگرفته اند. عالمان بزرگ و مرزداران اندیشه شیعی همواره به این نکته توجه داده اند، از جمله متکلم بزرگ شیعی، شیخ مفید - ره - در «اوائل المقالات»، «نقض فیهیلة المعتزل» و «الحکایات» ۱۵ و ...

(۸) در همان صفحه آمده است:

«این تفسیر از قدیم ترین تفاسیر شیعه به زبان فارسی است (اگر قدیم ترین آنها نباشد)»

باید گفت که تفسیر ابوالفتوح قطعاً قدیمی ترین تفسیر نیست. آقای محمدجعفر یاحقی، تفسیری شیعی و کهنتر از آن را شناسانده اند. ۱۶

(۹) در ص ۶۲ - ۶۳، ادعای مرحوم قاضی نورالله شوشتری را مبنی بر انتحال فخر رازی از تفسیر ابوالفتوح عاری از تحقیق دانسته اند.

اما پندارم سخن آقای حلبی عاری از تحقیق است. به

این نکته برخی دیگر از پژوهشگران نیز تنبه داده اند ۱۷ و این بنده نیز به هنگام یادکردی از تفسیر ابوالفتوح به مقابله و مقایسه آن دو پرداختم و این ادعا را عاری از تحقیق نیاتم و بخشهایی را که توان گفتم وی از ابوالفتوح بهره برده است نشان دادم. ۱۸ متأسفانه دلیل آقای حلبی بر مدعا به هیچ روی استوار نیست، بنابراین اثبات این مدعا «مشکل بل محال نیست».

(۱۰) در ص ۷۵ آمده است:

«برخی گفته اند که تفسیر امام ناتمام مانده بود، و توسط شاگرد او شمس الدین احمدبن خلیل خوئی (فت ۶۳۹هـ - ۱۲۴۲م) و نیز نجم الدین احمدبن محمد قمولی (فت ۷۷۷هـ - ۱۳۷۵م) تکمیل شده است با نظر کردن در تفسیر کبیر نیز (به ویژه از مجلد ۲۷ به بعد از چاپ محمد محیی الدین) صحت این قول کم و بیش ثابت می گردد.»

می افزایم که با نظر کردن در تفسیر کبیر و دقت در صفحات آن - حتی با توجه به مجلد ۲۷ به بعد - قطعاً نقصان تفسیر کبیر مردود دانسته خواهد شد. مسأله نقص و تکمیل تفسیر کبیر از دیرباز در میان شرح حال نگاران مطرح بوده است؛ این بنده در ضمن مقاله ای که درباره تفسیر فخر رازی نوشته ام اقوال مختلف را در این زمینه نقل کرده ام. اینک اظهار نظر قطعی و مستند یکی از تفسیر پژوهان را می آورم و می گذرم. دکتر محسن عبدالحمید پس از آوردن اقوال مختلف و نقد و بررسی آنها می گوید:

«آنچه من پس از تدبیر در سرتاسر تفسیر کبیر بدان دست یافتم این است که تمام کسانی که نقصان این تفسیر را مطرح کرده اند به اشتباه رفته اند. اگر آنان متن تفسیر را از آغاز تا انجام می خواندند - چنانکه من چنین کردم - درمی یافتند که تفسیر کبیر از سوره حمد تا ناس یکسر به قلم فخر رازی است. و عبارتهایی که نشانگر اشتراك فرد دیگری در نگارش آن است، حواشی و تعلیقاتی

تلقى شده با دستمایه ای از گفتار و تقریرات شیخ محمد عبده.

دقیق آن است که نوشته شود: تفسیر المنار تا آیه ۱۲۶ از سوره نساء تقریر عبده و تخریر رشیدرضا است. که پس از نگارش با تأیید و تصویب عبده به چاپ می رسید. رشیدرضا مواردی را که افزوده است دقیقاً از بیانات عبده جدا کرده است، از آن پس تا پایان کتاب (که در ۱۲ مجلد و نه در ۸ مجلد) به سبک عبده، نگاشته رشیدرضا است. (۱۴) در ص ۸۷، اشاره ای است به برخی از تفاسیر شیعه، این اشاره ها بسیار نارساست. شایسته بود جناب حلبی از این آثار گرانقدر به این سرعت و سادگی نگذرد. در همان صفحه نوشته اند:

«یک تفسیر دیگر از شیخ سید عبدالله شبیر (فت ۱۲۴۲ هـ. ق.)»

«شیخ سید» یعنی چه؟ سپس در پاورقی نوشته اند: «برای اطلاع از احوال شبیر و شیوه تفسیری او — «مقدمه» تفسیر به خامه شیخ جواد بلاغی.»

مقدمه آیت الله شیخ جواد بلاغی، در حقیقت مقدمه آن بزرگوار به تفسیر ناتمام خودش یعنی «آلاء الرحمن» بوده است که ناشر تفسیر شبیر در آغاز آن آورده و بدان تصریح کرده است و در آن به هیچ روی از شبیر و روش و تفسیر وی سخن نرفته است. مقدمه ای که به تفسیر شبیر و شیوه وی پرداخته به خامه دکتر حامد خفنی داود، نویسنده گرانقدر مصری است. و بیفزایم که مرحوم آیت الله شبیر سه تفسیر نگاشته است: (۱) الوجیز (۲) الجوهر الثمین (۳) صفوة التفسیر. الوجیز همان است که اکنون از آن یاد شد. الجوهر الثمین در ۶ جلد با چاپی منقح و زیبا با تصحیح و تعلیق سید صباح شبیر، نوه مؤلف منتشر شده است و صفوة التفسیر همچنان بصورت خطی باقی است. ۲۷

(۱۵) در همین صفحه جمله معروف «ان القرآن یفسر بعضه بعضاً» حدیث تلقی شده است؛ که قطعاً حدیث

نیست. البته بدین مضمون احادیث فراوانی وجود دارد، از جمله کلام علی (ع) در ضمن خطبه ای:

«کتاب الله ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» ۲۸

جمله یادشده از ابن عباس است. برخی از عالمان نیز آن را به عنوان حدیث پیامبر آورده اند. ۲۹ (۱۶) در پاورقی صفحه ۸۹ آمده است:

«این رساله را [علی و الفلأفة الالهية] طباطبائی به مناسبت تأسیس کنگره هزاره نهج البلاغه در تهران نوشته و بدان کنگره فرستاده است» می افزایم که علامه طباطبائی این رساله را سالها پیش از انقلاب اسلامی و طبعاً پیش از تأسیس کنگره نوشته بودند و در همان سالها به خامه آقای سید علوی ترجمه و منتشر شده بود.

(۱۷) در صفحات ۱۰۱-۱۰۵، از جمع و تدوین قرآن سخن رفته است؛ مطالب این صفحات نیازمند نقدی مفصل است. اینکه فرموده اند:

«جمع قرآن به این ترتیب که در دست ماست در روزگار رسول اکرم صورت نگرفت» چندان به ضوابط نیست و دلایل شمرده شده نیز در اثبات مدعا نارساست. تردید در این قول، قطعی است و اینکه بسیاری از محققان در پرتو دلایل محکم و استوار در جمع و تدوین قرآن در زمان پیامبر، تردید ندارند. دکتر صغیر می گوید:

«تحقیق علمی نشانگر آن است که تمام قرآن در زمان پیامبر نگاشته و جمع و تدوین شده بود.» محقق پژوهنده استاد سیدجعفر مرتضی عاملی نیز نوشته اند:

اگر کسی با دقت آنچه را در این زمینه آمده است بررسی کند به شواهد بسیار و دلایل قاطعی خواهد دست یافت که نشانگر جمع و تدوین قرآن در زمان

آنگاه استاد به تفصیل در این باره بحث کرده و ادکله فراوانی آورده و نشان داده است که قطعاً قرآن در زمان رسول الله جمع آوری شده بود و آنگاه به مسأله جمع قرآن پس از پیامبر رسیدگی کرده است که بسیار خواندنی و تنبه آفرین است.

۱۸) در ص ۱۱۲ (پانوشت) نوشته اند:

«اولین بار این کار را [تدوین کشف الآیات برای قرآن را] علامه آلمانی فلوگل با تألیف کتاب نجوم الفرقان فی اطراف القرآن انجام داد.»

می افزایم که قبل از کتاب یادشده، دست کم هفت کتاب در این باره تدوین شده بود؛ کهنترین کشف الآیات قرآن کریم کتابی است با عنوان «آیه الآیات فرقانی» از شهاب الدین احمد بن محمد مدون نیشابوری^{۳۱} که در قرن نهم سامان یافته است. آقای فلوگل خود در مقدمه کتابش یادآوری می کند که پیش از وی کتابی به نام «نجوم الفرقان» را در این باره دیده و چون آن را پسندیده مقصود نیافته دست به تدوین کشف الآیات زده است.

۱۹) در ص ۱۶۵ آمده است:

«البته چون صحابه گفته ها و تقریرهای پیامبر اکرم را بلافاصله پس از شنیدن یادداشت نمی کرده اند، طبعاً پس از گذشتن سال های دراز، حفظ و نقل عین و متن الفاظ احادیث (به ویژه احادیث طولانی) مشکل بوده است. و از این روی، پس از شروع به جمع و تدوین احادیث، بسیار اتفاق افتاده است که حدیث های *كشده المضمونی* با الفاظ و متون گوناگون روایت شده است که تمیز متن صحیح یا نزدیک به اصل آنها مشکل شده است. و وظیفه قن درایه همین است که محوری و روایان احادیث را بررسی («جرح و تعدیل») کند

حدیث در روزگار رسول اکرم تدوین نشد، چه در آن روزگار پیامبر برای نوشتن قرآن مجید کاتبانی در نظر

گرفت و آن جماعت، آیات و سوره ها را در وقت نزول می نوشتند، ولی برای آن چه غیر از قرآن می گفت کاتبی برنگماشت، و حتی احادیث نسبتاً زیادی در دست است که آن حضرت از تدوین حدیث نهی می کرد. مسلم در صحیح خود روایت می کند (از ابوسعید خدری) که پیامبر اکرم می گفت لا تکتبوا عنی، و من کتب عنی غیر القرآن فلیمحه، و حدثوا عنی فلا خرج، و عن کذب علی متعمداً فلیسوا مقعداً من النار» از من چیزی منویسید، و هر کس از زبان من غیر از قرآن چیزی نوشته است البته آن را محو کند، ولیکن از من به زبان حدیث کنید و در این باکی نیست. و هر کس بر من دروغ بندد نشیمن گناه او آتش باشد. برخی دیگر گفته اند که کتابت حدیث در آن زمان نیز رایج بوده، و در این باب بخاری در صحیح مطالبی از قول ابوهریره نقل کرده است که ما از ذکر آنها تن می زنیم. جماعتی از محققان نیز گفته اند که نهی از کتابت حدیث در وقت نزول قرآن بوده تا مبادا قرآن به حدیث ملتبس گردد.

آنچه در این بخش نویسنده محترم آورده اند، بسیار نارساست و در رد و نقد آن باید مقاله ای دراز دامن نوشت. چنین نیست «که گفته ها و تقریرهای پیامبر اکرم را بلافاصله پس از شنیدن، یادداشت نکرده باشند». دهها نص قطعی، تأکید و ترغیب و تشویق پیامبر برای نگارش حدیث و ثبت و ضبط به وسیله صحابه آن بزرگوار را به ما نشان می دهد. اینکه پس از پیامبر بر سر نگارش و تدوین حدیث چه آمد، بحث دیگری است، اما مطمئناً زمان پیامبر، حدیث را می نوشتند و ثبت می کردند. دکتر نورالدین عتر می گوید:

«احادیث بسیاری در حد قواتر از صحابه نقل شده است

که نشانگر کتابت حدیث در زمان پیامبر است.»^{۳۲}

به این حقیقت عالمان دیگری نیز اشاره کرده اند.^{۳۳} از این روی آنچه را برخی گفته اند و مستشرقان، به انگیزه

خداشده وارد کردن به سنت پیامبر، بر سر آن هیاهوی فراوانی راه انداخته اند، از ریشه تباه است.

بنابراین این جمله که: «حدیث در روزگار رسول اکرم تدوین نشد» به صواب نیست و این عبارت که: «حتی احادیث نسبتاً زیادی در دست است که آن حضرت از تدوین حدیث نهی می کرد» قابل مناقشه است. برخی از این احادیث جعلی است.^{۳۲} در جهت توجیه آنچه پس از پیامبر انجام شد و برخی دیگر - چنانکه آقای حلی در پایان نوشته خود اشاره کرده اند - جهتی غیر از آنچه ایشان برداشت کرده اند، دارد.

(۲۰) در ص ۲۰۳ آمده است:

مؤلف شرح کتاب خود را در مدت ۶ ماه و شش روز نوشته است و آن آخرین اثر شهید ثانی محسوب می شود.

هر دو مطلب یادشده، نادرست است؛ یعنی نه نگارش شرح لمعه ۶ ماه و شش روز بوده و نه آن، آخرین کتاب شهید ثانی است. نگارش شرح لمعه حدود ۱۵ ماه طول کشیده است. شرح لمعه به سال ۹۵۷ به پایان رسید و شهید - ره - پس از آن، تمهید القواعد، را به سال ۹۵۸ و شرح الہدایہ را به سال ۹۵۹، و رساله وجوب صلاة الجمعة را به سال ۹۶۲ و ... نگاشته است.^{۳۵}

(۲۱) نوشته اند:

«تخمیناً [جواهر] در پنجاه جلد ۴۰۰ صفحه ای خواهد بود.»

یعنی با چاپ حروفی. خوانندگان می دانند که سالهاست چاپ جواهر الکلام با چاپ حروفی به پایان رسیده و ۴۳ جلد است.

(۲۲) نوشته اند:

«نخستین شخصیت شیعی که درباره علم اصول فقه آرائی ابراز داشته و کتاب تألیف کرده سیدمرتضی علم الهدی (فت ۴۳۶ هـ. ق) است.»
قطعاً در میان عالمان شیعه سیدمرتضی اوکین کسی

نیست که در علم اصول فقه آرائی ابراز داشته و کتابی نوشته است پیشتر از وی عالمان بسیاری در بخشهایی از مباحث اصول فقه، کتاب نوشته اند. اوکین اثر فراگیر و مدون در این زمینه، کتاب متکلم بزرگ شیعه شیخ مفید - ره - است. اما باز هم اوکین اثر نیست.^{۳۶}

هنوز هم در کتاب «آشنایی با علوم قرآنی» موارد تأمل و مناقشه ای هست، که طرح همه آنها در گنجایش مجله نیست؛ از این رو دامن سخن برمی چینم و برای نویسنده بزرگوار آن، آرزوی توفیق می کنم.

پی نوشتها:

۱. مناهل العرفان فی علوم القرآن. محمد عبدالعظیم الزرقانی. (مصر، دارالاحیاء الکتب العربیة). ج ۱، ص ۲۰.
۲. مباحث فی علوم القرآن. صبحی صالح. (ترکیه، استانبول، دار سعادت). ص ۱۰.
۳. القراءات القرآنیة تاریخ و تعریف. عبدالهادی الفضلی. (بیروت، دارالقلم). ص ۲۸، به نقل از مقدّمستان فی علوم القرآن، ص ۲۷۵.
۴. زینات الأعیان و انباء ابناء الزمان. احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان. حقه الدكتور احسان عباس. (قم، منشورات الشریف الرضی). ج ۶، ص ۱۷۳.
۵. القراءات القرآنیة (پیشگفته).
۶. آشنایی با علوم قرآنی، ص ۱۱.
۷. همان، ص ۶.
۸. همان، ص ۱۵.
۹. کفایة الاصول. الآخوند الشیخ محمد کاظم الخراسانی. (تحقیق مؤسسه آل البیت لأحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹). ص ۱۹۳.
۱۰. کشف الأسرار فی شرح الإمتیاز. السید نعمة الله جزائری. حقه و علق و اشرف علیه السید طیب الموسوی الجزائری. (قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۸). ج ۱، (مقدمه) ص ۱۷۵ - ۲۰۳.
۱۱. الذریعة الی تصانیف الشیعة. آقا بزرگ الطهرانی. (تهران، ۱۳۶۰). ج ۴، ص ۴۴۰؛ زندگیتامه علامه بحرینی. سیدمحمد برهانی. (تهران، مکتبه النجاشی). ص ۱۳۹.

۲۳. همان، ص ۷۷.
۲۴. الجامع (پیشگفته). ج ۸، ص ۱۴۸.
۲۵. عدالت اجتماعی در اسلام. سید قطب. ترجمه محمد علی گرامی و سید هادی خسروشاهی. (قم، کتابفروشی مصطفوی، ۱۳۴۶). ص ۳۷۸.
۲۶. مجله حوزة، (پیشگفته)؛ الغدير، (الطبعة الثالثة: بيروت، دارالكتاب العربي). ج ۸، ص ۲۸۸ و ۲۵۰.
۲۷. مجله حوزة، (سال چهارم، شماره سوم). ص ۵۳.
۲۸. نهج البلاغه خطبه ۱۳۳ و نیز خطبه ۱۸.
۲۹. تاریخ القرآن، محمد حسین علی صغیر. (بیروت، الدار العالمية للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۰۳). ص ۸۵.
۳۰. حقائق هامة حول القرآن الكريم. السيد جعفر مرتضى العاملي. (قم، مؤسسة النشر الإسلامي). ص ۶۳.
۳۱. نشریه دانشکده علوم معقول و منقول مشهد. (چاپخانه دانشگاه مشهد، ۱۳۴۷). ص ۲۲۷.
۳۲. منهج النقد في علوم الحديث. نورالدین عتر. (دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع). ص ۴۰.
۳۳. علوم الحديث و مصطلحه. صبحی صالح. (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۷۸). ص ۱۴-۴۹؛ حجة السنه. عبدالغنی عبدالخالق. (بیروت، دارالقرآن الکریم). ص ۴۳۰؛ تدوین الحديث. السيد محمدرضا الحسيني. (مخطوط)
۳۴. فراتر از این، دوست نیکدل و پژوهنده ام. استاد سید محمدرضا جلالی حسینی معتقدند در میان احادیثی که به عنوان منبع آورده اند، حتی یک روایت صحیح و سالم دیده نمی شود، تمام آنچه در این باره از پیامبر نقل شده است، یا به لحاظ متن و یا سند مخدوش است. «تدوین الحديث (مخطوط)».
۳۵. منية المرید فی ادب المفید و المستفید. الشيخ زين الدين بن علي العاملي. تحقيق رضا المختار. (قم، مكتب الإعلام الإسلامي، ۱۴۰۹). مقدمه، ص ۳۲-۴۲.
۳۶. نشر دانش. (سال نهم، شماره سوم). ص ۳۳. مقاله تصحیح تازه کفایة الأصول، به قلم نگارنده.
۱۲. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. الميرزا محمد باقر الموسوي الخراساني. (قم، مكتبة اسماعيليان). ج ۶، ص ۲۷۸؛ مفاخر اسلام. علی دوانی. (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴). ج ۴، ص ۱۸.
۱۳. مفاخر اسلام. (پیشگفته).
۱۴. المنتخب من تفسير القرآن و النكت المستخرجة من كتاب التبيان. محمد بن احمد بن ادریس الحلبي. تحقيق السيد مهدي الرجائي. (قم، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ۱۴۰۹).
۱۵. الحكايات، املاء الشيخ المفيد و رواية السيد المرتضى. تحقيق السيد محمدرضا الحسيني. (تراثنا، نشرة فصلية تصدرها مؤسسة آل البيت لإحياء التراث). سال چهارم، شماره ۳، ص ۹۱. محقق بزرگوار کتاب، در مقدمه این اثر به نکات یاد شده اشاره سودمندی دارند. یادکردنی است که عالمان شیعه همواره با اعتزالیان سر ستیز علمی داشتند. نجاشی، رجالی بزرگ شیعه، «ذیل نام عبدالرحمن بن احمد بن جبریه» آورده است که: متکلمی است از اصحاب ما، خوش تألیف بود و زیبا سخن به همت او بود که محمد بن عبدالله بن مملک اصفهانی از مذهب اعتزال برگشت؛ رجال النجاشی. الشيخ احمد بن علی بن احمد بن العباس النجاشی. تحقيق موسى الزنجاني. (قم، مؤسسة النشر الإسلامي). ص ۲۳۶ و ۳۸۰.
۱۶. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. (شماره دوم، سال هجدهم، شماره مسلسل ۶۹). ص ۲۱۱-۲۶۴ مقاله «کهن ترین تفسیر شیعه به زبان فارسی»؛
۱۷. تحقیق در تفسیر ابوالفتح رازی. عسکر حقوقی. (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶). ج ۱، ص ۱۹۶؛ مجله حوزة. (قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، سال چهارم، شماره دوم). ص ۶۹، مقاله «شناسایی برخی از تفاسیر شیعه».
۱۸. مجله حوزة. (سال پنجم، شماره ۴) ص ۸۰.
۱۹. الرازی مفسراً. محسن عبدالحمید. (بغداد، دارالحرية للطباعة). ص ۵۲-۶۳.
۲۰. الجامع لأحكام القرآن. محمد بن احمد الأنصاري القرطبي. تصحيح احمد عبدالمعطي البردوني. (بيروت، داراحياء التراث العربي). ج ۱، ص ۳.
۲۱. همان، ص ۷۰.
۲۲. مجله حوزة، (سال ششم، شماره سوم) ص ۷۰.